

Examining the relationship between property right and personality right; From Contradiction to Integration

Abbas Mirshekari¹
Nafiseh Maleki²

Abstract

Social fact has the power to evolve legal concepts and rules in the history of law. One of these facts is the media and its influence on the social life. The media has not only led to the creation of new legal concepts such as the right to privacy and the right of publicity, but also has changed legal concepts and definitions which were established before. One of the important boundaries and legal classifications in private law is the separation of personality rights from property rights. In the mainstream legal view, personality rights are defined as rights that only protect the human person, rather than financial interests. Legal theorists have also set the legal effects of personality rights based on this conflict between personality and property and have come to the conclusion that personality rights are inalienable. However, with the formation of intellectual property rights and then the right of publicity, which emphasizes the commercial use of an individual's personality characteristics, the separation between property rights and personality rights has been challenged, and these two types of rights have become intertwined. As a result, in intellectual property rights and the right of publicity, the traditionally perceived conflict between property and personality has led to interaction and even integration.

Keywords: Personality rights, Property, Right of Publicity, Intellectual property, alienability.

1- Assistant Professor, Department of Private law, Faculty of Law and Political sciences, University of Tehran, Tehran, Iran mirshekariabbas1@ut.ac.ir

2- Ph.D student, Department of Private law, Faculty of Law and Political sciences, University of Tehran, Tehran, Iran nafiseh.maleki@ut.ac.ir

نسبت‌شناسی حق مالکیت و حق مربوط به شخصیت؛ از تضاد تا درهم‌آمیختگی

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۶/۱۰/۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۶/۱۲/۱۴۰۳

عباس میرشکاری^{۱*}

نفیسه ملکی^۲

چکیده

واقعیت اجتماعی این قابلیت را دارد که منشأ تحول تاریخی مفاهیم و قواعد حقوقی باشد. رسانه و نفوذ آن در زندگی اجتماعی افراد یکی از این واقعیات اجتماعی است که نه تنها موجب ایجاد مفاهیم حقوقی جدید مانند حق حریم خصوصی و حق جلوت شده بلکه مفاهیم و تعاریف حقوقی تثبیت‌شده را تغییر داده است. یکی از مرزبندی‌های مهم در حقوق خصوصی تفکیک حقوق مربوط به شخصیت از حقوق مالی است. در نگاه رایج حقوقی، حق مربوط به شخصیت به حقی تعریف می‌شود که از شخص انسان و نه منافع مادی او حمایت می‌کند. همچنین حقوق‌دانان آثار حقوق شخصیت را براساس همین تقابل میان شخصیت و مالکیت، تنظیم و بر انتقال ناپذیری حقوق مربوط به شخصیت، اعم از قهری و قراردادی، حکم کرده‌اند. با پیدایش حقوق مالکیت فکری و پس از آن حق جلوت که بر کاربرد تجاری ویژگی‌های شخصیتی فرد تأکید دارد، تفکیک میان حقوق مالکیت و حقوق مربوط به شخصیت به چالش کشیده و این دو گونه حق بیش از هر زمان با یکدیگر در آمیخته‌اند. در نتیجه، تضادی که به‌طور سنتی میان مالکیت و شخصیت در نظر گرفته می‌شد، در حقوق مالکیت فکری و حق جلوت، به تعامل و حتی ترکیب منتهی شده است.

واژگان کلیدی

حق مربوط به شخصیت، مالکیت، حق جلوت، مالکیت فکری، قابلیت انتقال.

۱. استادیار، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

mirshekariaabas1@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

مقدمه

در دهه اخیر، مباحث مربوط به حقوق شخصیت بیش از گذشته مورد توجه اندیشه حقوقی قرار گرفته است؛ چه بسا بتوان گفت پیش از این، حقوق مربوط به شخصیت و مصادیق آن به شاخه‌ای متروک تبدیل شده بود که به استثناء مواردی محدود، نه در پژوهش‌های نظری مطالعات عمیقی پیرامون آن شکل می‌گرفت و نه در عمل سرنخی از آن در آراء قضایی دادگاه‌ها یافت می‌شد. با این حال عواملی مانند توسعه فناوری و گسترش رسانه‌ها از یک سو و افزایش آگاهی عمومی جامعه نسبت به حقوق خود از سوی دیگر موجب شده پیرامون شخصیت و مصادیق آن مسائل جدیدی شکل بگیرد که ابعاد حقوقی نیز دارند. از جمله، در نتیجه این تغییرات، در نظام‌های حقوقی مختلف، حق‌های جدیدی مانند حق فراموشی، حق شهرت و مصادیق آن شناسایی شده است که پیش از این به‌عنوان «حق» مطرح نبوده‌اند؛ برای مثال، در گذشته هرچند تصویر فرد به‌عنوان یکی از نشانه‌های هویتی از جمله حقوق شخصیت در نظر گرفته می‌شد و تحت حمایت حریم خصوصی مانع تعرض دیگران می‌شد؛ اما بحثی از اینکه فرد بتواند این علامت هویتی را به‌عنوان یک حق به عرصه اجرا بگذارد و از آن استفاده تجاری کند، مطرح نشده بود؛ به‌نحوی که می‌توان گفت پیش از این، فرد نسبت به حقوق شخصیت خود صرفاً در وضعیت «تمتع» قرار داشت و برای این حق، مرحله «استیفا» و اجرا تصور نمی‌شد. حقوق ایران نیز از این وضعیت مستثنی نبوده و در دهه اخیر به دلیل فراگیری رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، مسائل جدیدی مانند حق تصویر (میرشکاری، ۱۳۹۷، صص. ۱۷۴-۱۴۹)، حق فراموش شدن (زمانی و عطار، ۱۳۹۵، صص. ۴۷-۱۳) و حق شهرت (قبولی درافشان و همکاران، ۱۳۹۷، صص. ۱۵۱-۱۳۳) مورد توجه نویسندگان حقوقی قرار گرفته است. همچنین در نتیجه‌ی آگاهی و پیگیری بیشتر افراد نسبت به حقوق خود، دادگاه‌ها هرچند به‌صورت محدود و با روندی کندتر از آثار نظری، اما بیش از گذشته حقوق شخصیت را مورد توجه قرار داده‌اند که نمونه‌ای از این تلاش‌ها پیرامون حق تغییر نام و پذیرش این حق به‌عنوان یکی از حقوق مربوط به شخصیت را در آراء متعدد دادگاه‌ها می‌بینیم.^۱

۱. برای مثال دادگاه در رأی، حق درخواست تغییر نام را از حقوق مدنی به‌شمار آورده است: «بر اساس حکم صریح ماده ۹۵۸ قانون مدنی هر انسانی از حقوق مدنی متمتع خواهد بود و داشتن نام مناسب و

در نتیجه‌ی این تحولات، ابداع مفاهیم جدید و در یک کلام توسعه درونی حقوق شخصیت، این موضوع قابل پیش‌بینی است که ماهیت، ویژگی‌ها، آثار و قواعدی که در نگاه مرسوم از حقوق شخصیت مدنظر بوده، دستخوش تغییر خواهند شد. بدین ترتیب ضروری است علاوه بر شناسایی تحولات و تلاش برای انطباق قواعد حقوقی با این تغییرات یا ابداع مفاهیم جدید، به بازخوانی حقوق شخصیت به‌مثابه یک شاخه نظام‌مند از حقوق و بازبینی تعاریف، ویژگی‌ها و آثار آن بپردازیم. از جمله مواردی که در این زمینه نیاز به بازبینی دارد، این مسئله مهم است که ما تاکنون همواره حقوق مربوط به شخصیت را در تقابل با حقوق مالی درک کرده‌ایم. این موضوع نه صرفاً به‌عنوان یکی از ویژگی‌های حقوق مربوط به شخصیت بلکه عنصر ذاتی در ماهیت این دسته از حقوق در نظر گرفته شده است؛ آن‌چنان‌که نویسندگان در تعریف و تبیین ماهیت حقوق مربوط به شخصیت، از تضاد آن با حقوق مالی سخن گفته‌اند و حقوق شخصیت را به حقوقی تعریف کرده‌اند که «از شخص و نه منافع مادی او حمایت می‌کند» (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۹۲، ص. ۲۰) و این‌گونه استنتاج کرده‌اند که «حقوق مربوط به شخصیت برخلاف حقوق مالی (مانند مالکیت) غیرقابل انفکاک از شخص و شخصیت انسان است» (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۹۲، ص. ۲۱). شناسایی حقوق مربوط به شخصیت به ترتیب گفته شده، در حد ارائه یک تعریف صرف باقی نمانده و بنیاد ویژگی‌ها و آثاری که از حقوق شخصیت بیان شده، بر همین تقابل استوار شده است. به بیان دیگر حقوق دانان با توجه به اینکه حقوق مربوط به شخصیت را غیرمالی در نظر گرفته‌اند، آثار و ویژگی‌هایی مانند انتقال حقوق شخصیت اعم از قهری و ارادی، اسقاط و توقیف آن‌ها را ناممکن دانسته‌اند. بدین ترتیب به‌نظر می‌رسد در عرصه حقوق خصوصی نوعی تقابل میان شخصیت و مالکیت وجود دارد که بر آثار هر یک از این دو دسته حقوق

مورد علاقه و حق تعیین آن یکی از همین حقوق می‌باشد که خواهان اهلیت اعمال این حق را دارا می‌باشد» (دادنامه قطعی شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۳۷۰۱۱۰۰ به تاریخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۶ شعبه ۳۷ دادگاه تجدیدنظر تهران)؛ به‌عنوان نمونه دیگر شعبه ۵۰ دادگاه تجدیدنظر تهران در دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۸۰۲۳۱۱۰۰۹۹۳ به تاریخ ۱۳۹۴/۰۸/۳۰ چنین استدلال کرده که «داشتن نام مورد علاقه از ابتدایی‌ترین حقوق افراد است ... و حق خواهان است که احساسات و افکارش در انتخاب نام با احساسات و افکار کسانی که این نام را برای او انتخاب کرده‌اند، فرق داشته باشد».

تأثیر می‌گذارد. مسئله اصلی پژوهش پیش‌رو ردیابی این تقابل در سیر تاریخی حقوق خصوصی است. فرضیه قابل دفاع نیز این است که در دوگانه مالکیت و شخصیت در حقوق خصوصی با یک سیر دیالکتیکی و ترکیب دو امر متضاد مواجهیم؛ بدین معنا که از دل تقابل میان حق مالکیت با حق شخصیت، حق جدیدی به نام جَلَوَت شکل گرفته که ترکیبی از هر دو است. برای بسط این فرضیه در نوشتار پیش‌رو ابتدا تقابل میان این دو حق را ریشه‌یابی می‌کنیم و به آثار این تقابل می‌پردازیم (بخش نخست)، سپس چگونگی عبور حقوق از این تقابل و دستیابی به ترکیبی از هر دو حق را مورد بررسی قرار می‌دهیم (بخش دوم). در انتها نحوه تعامل میان ضدین را در محصول نهایی این دیالکتیک (حق جلوت) با تمرکز بر آثار حقوقی آن شرح خواهیم داد.

۱- آنتی‌نومی مالکیت و شخصیت در حقوق خصوصی

اگر بخواهیم دو حق پایه و بنیادین را نام ببریم که شالوده مجموعه حقوق خصوصی بر آن‌ها استوار شده، این دو حق، چیزی جز حق مالکیت و حق مربوط به شخصیت نخواهند بود و سایر مسائل و قواعد حقوق خصوصی مانند قراردادهای، مسئولیت مدنی، ارث و حقوق خانواده، هر یک به‌گونه‌ای، از این مفاهیم پایه منشعب شده‌اند و به حمایت از آن‌ها می‌پردازند؛ اما نسبت میان این دو حق با یکدیگر چیست؟ از یک‌سو، این دو مفهوم مُقَوِّم یکدیگرند: حق کلی مالکیت از آثار داشتن شخصیت برای فرد است؛ همچنین تا زمانی که شخصیت وجود نداشته باشد، مالکیتی نیز قابل انتساب به او نیست؛ اما از سوی دیگر همان‌گونه که در مقدمه بیان شد، تعریف، هدف و آثار این دوگونه حق با یکدیگر تفاوت‌های بنیادین دارند، به‌نحوی که می‌توان در تاریخ حقوق خصوصی، نوعی آنتی‌نومی^۱ و تضاد را میان این دو گروه از حقوق ردیابی کرد؛ آنتی‌نومی به معنای تضاد یا تناقض میان دو قانون، اصل یا گزاره است که هر دو به‌طور منطقی صحیح هستند؛ اما به نتایج متضاد یا

۱. Antinomy به معنای مسئله جدلی‌الطرفین یا تعارض دو قانون کلی: این مفهوم به‌طور خاص، در فلسفه کانت مطرح شده است. او در کتاب نقد عقل محض چهار آنتی‌نومی را که عقل محض با آن مواجه می‌شود مطرح کرده که هر یک به تضادهای بین دو گزاره فلسفی متفاوت اشاره دارد (کانت، ۱۳۹۴، ص. ۴۷۰).

ناسازگاری منتهی می‌شوند (Carus, 1915, p.627)؛ تضادی که در بحث ما مانع جمع مالکیت و شخصیت در یک حق واحد می‌شده و قلمرو این دو گروه از حق را به کلی از یکدیگر منفک می‌کرده است. برای بررسی این تقابل و نقد آن ضروری است ابتدا دیدی روشن نسبت به خاستگاه این دو گروه از حقوق و جایگاه آن‌ها در مجموعه تفکر حقوقی داشته باشیم؛ چرا که داشتن دیدی تاریخی به نحوه نگرش نظام‌های حقوقی به حقوق مالکیت و حقوق شخصیت، می‌تواند متقابل انگاشتن این دو گروه از حقوق را ریشه‌یابی کند. همچنین از آنجایی که هر رابطه‌ی مبتنی بر تضادی، از یک وضع نخستین (تر) و وضع نقیض (آنتی‌تر) تشکیل می‌شود، با توجه به سابقه تاریخی مالکیت، از آن به مثابه وضع نخستین و از حقوق شخصیت که پیدایش آن نسبت به مالکیت متأخر است، به وضع نقیض تعبیر خواهیم کرد.

۱-۱- وضع نخستین: غلبه حقوق مالکیت بر عرصه حقوق خصوصی

از آنجایی که تبادر ذهنی از مفهوم «حق داشتن» با نوعی احساس قدرت برای صاحب حق همراه است، نخستین و بدیهی‌ترین مصداقی از حق که به ذهن متبادر می‌شود، مالکیت است.^۱ در برخی دوره‌های تاریخی، گاه مفهوم حق منحصر به مالکیت و حقوق مالی بوده و گاه نیز سایه مالکیت به قدری سنگین بوده که سایر حقوق در نسبت با حقوق مالی فهم می‌شده است؛ برای مثال در فقه اگر شخصی به موجب قرارداد این حق را دارد که از کار و خدمت دیگری بهره ببرد، این‌گونه در نظر گرفته می‌شود که ذی‌حق از «منافع» آن شخص بهره‌مند می‌شود و نظریه قاطع فقها نیز بر «تملیکی بودن» اجاره اشخاص استوار است (محقق داماد و نعمت‌اللهی، ۱۳۸۵، ص ۲۳). علاوه بر این، در فقه، نکاح را از اسباب مالکیت زوج بر بضع و مهر را عوض آن^۲ دانسته‌اند. بر این اساس ادبیات مربوط به مالکیت، به حقوقی که یک شخص نسبت به شخصی دیگر دارد، تسری می‌یابد. به‌طور کلی تا زمان شیخ انصاری، فقها به بررسی مفهوم حق و اقسام آن اشاره نکرده‌اند. شیخ انصاری در کتاب مکاسب حق را به «ملک» تعبیر کرده و حق خیار و حق مرتهن را که حقوق مالی هستند به‌عنوان مصادیق

۱. در رابطه با مفهوم حق به‌مثابه قدرت و ارتباط آن با مالکیت (رک. جعفری‌تبار، ۱۳۸۵، صص. ۱۲۱-۱۵).

۲. «... النکاح یفید ملکیه منافع البضع للزوج، ولهدا یحکم بوجود مهر المثل» (محقق کرکی، بی‌تا، ص ۱۸۹).

این مفهوم ذکر کرده است.^۱ صاحب عروه نیز در حاشیه مکاسب و در توضیح نظریه شیخ انصاری، حق را به مرتبه‌ای ضعیف از مالکیت تعریف کرده است و ولایت و قصاص را به عنوان مصداقی از حق به معنای مالکیت ضعیف شده معرفی کرده است.^۲ به این ترتیب ولی بر مولی‌علیه خود نوعی مالکیت؛ البته از نوع ضعیف شده دارد. همچنین، چنان‌که واضح است در این رویکرد، حقوق غیرمالی نیز در سایه حقوق مالی فهم می‌شود.

یگانه‌سازی مالکیت بر عرصه حقوق خصوصی منحصر به حقوق سنتی نیست^۳ و تا اوایل قرن بیستم همین وضعیت استمرار داشته است؛ حتی با وجود آنکه اندیشه حقوق طبیعی، از دیرباز خود را دل‌مشغول تثبیت حق انسان و حمایت از او می‌دانسته، ناخودآگاه بیشتر از هر حقی به تثبیت مالکیت مشغول بوده است، چنان‌که جان لاک، در مرکز اندیشه فلسفه سیاسی خود به حق طبیعی مالکیت پرداخته (اشتراوس، ۱۳۷۳، ص. ۲۴۸) و در اندیشه حقوقی کانت، حقوق خصوصی صراحتاً به مالکیت منحصر شده است.^۴ در کامن‌لا نیز مالکیت به حقی تعبیر می‌شده که فرد آن را نسبت به اشیاء مادی کسب می‌کند و از شخصیت او جداست (Blackstone, 1897, p.167). به این ترتیب در وضعیتی که حقوق خصوصی افراد نسبت به یکدیگر، بیشتر جنبه عینی داشته^۵ و در نسبت با اموال ملموس در نظر گرفته می‌شده، حقوق مربوط به شخصیت که بُعد عینی و مادی ندارد، جایگاهی نداشته است. همچنین می‌توان این نکته را افزود که رویکرد نظام‌های حقوقی به شخصیت انسان، رویکردی «مجازات‌محور» بوده است نه «حق‌محور» و وجود مجازات‌هایی مانند توهین و قذف از همین منظر قابل بررسی است و نمی‌توان این رویکرد تنبیهی را به مثابه توجه به «حق خصوصی» افراد نسبت به شخصیت خود در نظر گرفت. به این ترتیب اگر در جوامع سنتی

۱. «... و لعلّ التعبير [الخيار] بالملك للتنبیه علی أنّ الخيار من الحقوق...» (انصاری، ۱۳۸۵، ص. ۱۱).

۲. «فإنّ الحقّ نوع من السلطنة... فهی مرتبه ضعیفه من الملك بل نوع منه و صاحبه مالک لشیء یكون أمره إلیه كما أنّ فی الملك مالک لشیء من عین أو منفعه» (طباطبائی‌یزدی، ۱۳۷۸، صص. ۵۵ و ۵۶).

۳. درباره ریشه‌های فلسفی تقلیل حق به مالکیت (ر.ک. جعفری‌تبار، ۱۳۸۵، صص. ۱۱۸-۱۰۹).

۴. «حق خصوصی = آنچه به نحو خارجی کلا مال من یا مال تو است» (کانت، ۱۳۹۳، ص. ۸۱).

۵. درباره تحولات مفهوم مالکیت (رویکرد عینی، رویکرد شخصی و رویکرد اقتصادی) (ر.ک. بادینی و شیخ سیاه، ۱۳۸۹، صص. ۲۲-۱).

توجهی به شخصیت انسان می‌شد، باز هم نباید این موارد را دال بر شناسایی «حقوق شخصیت» در نظر گرفت. حتی در نظام‌های حقوقی سنتی، تعرض به فرد نه به‌خاطر هتک احترام به شخصیت او بلکه به‌دلیل لطمه به گروه اجتماعی او قابل مجازات در نظر گرفته می‌شده است (Engel, 2013. P.45). در این وضعیت واضح است که از اساس، شخصیت فرد توهین‌شونده موضوع حمایت نبوده تا حقی برای او نسبت به شخصیتش تصور کنیم.

۱-۲- وضع نقیض: پیدایش حقوق شخصیت در تقابل با حقوق مالکیت

نیاز به شناسایی حقوقی که به‌جای اموال فرد از جنبه‌های شخصیت او حمایت کند، در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم تحت تأثیر پیشرفت فناوری‌هایی مانند عکاسی، صنعت چاپ و روزنامه‌نگاری احساس شد. با استفاده از این ابزارها گویی شخصیت که غالباً از آن چهره‌ای انتزاعی ترسیم می‌شد و به‌دلیل غیرعینی بودن در تکرار حقوق خصوصی مالکیت‌محور و عینی‌گرا غایب بود، در عالم عینی نیز نموده‌هایی پیدا می‌کرد؛ تصویر افراد بر روی کاغذ چاپ می‌شد؛ نام، اعتبار و شخصیت افراد در روزنامه‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت و هرچه رسانه‌ها و ابزارهای ثبت و انتشار تصویر و صدا و فیلم پیشرفت می‌کرد، نیاز به حقوقی که ابعاد و نمودهای شخصیت فرد را مورد حمایت قرار دهد، افزایش می‌یافت. برای رفع این نیاز مهم در حقوق، نظام‌های حقوقی رومی-ژرمنی و در رأس آن‌ها حقوق فرانسه از یکسو و نظام‌های کامن‌لا و در رأس آن‌ها انگلستان و آمریکا از سوی دیگر، دو مسیر متفاوت را در پیش گرفتند که در ادامه به بررسی آن‌ها می‌پردازیم. به‌علاوه در همین حین، تحت تأثیر اندیشه حقوق طبیعی و پس از قوام نسبی مباحث فلسفی و حقوقی راجع به «حقوق بنیادین»، توجه نظام‌های حقوقی نسبت به حقوق بنیادین و حقوق بشر به‌عنوان حقوق غیرقابل سلب که به هر انسانی تعلق دارد، افزایش یافت^۱ و این موضوع نیز به لحاظ تاریخی بر شکل‌گیری حقوق مربوط به شخصیت تأثیرگذار بود.

۱. در نتیجه، مهم‌ترین منابع حقوق بنیادین از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر (مصوب ۱۹۴۸)، میثاق حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) و مقاله‌نامه مربوط به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین اروپا (۱۹۵۰) در اواسط قرن بیستم به تصویب رسیدند (حاجی‌پور، ۱۳۹۷، ص. ۵۷۳).

در کامن‌لا با استفاده از مفهوم «حق خلوت یا حریم خصوصی» پای حقوق مربوط به شخصیت به این نظام حقوقی گشوده شد و تحت تأثیر پیشرفت‌های فناورانه و اجتماعی به‌ویژه پیدایش دوربین‌های عکاسی و روزنامه‌نگاری زرد، نگرانی برای تجاوز به حریم خصوصی افراد نه برای جلوگیری از تجاوز دیگران به مالکیتش بلکه برای جلوگیری از تجاوز دیگران به شخصیتش افزایش یافت. برای نخستین‌بار در سال ۱۸۹۰ در مقاله‌ای تاریخی و معروف، وارن و برندیس تلاش کردند از این حق برای حمایت از «جنبه‌های غیرمادی» زندگی اشخاص همانند احساسات او استفاده کنند (Czubik, 2016, pp.213-214). آن‌ها در مقاله چنین استدلال کردند که قانون باید از «حق تنها بودن» افراد به‌عنوان یک حق انسانی حمایت کند (Warren and Brandeis, 1890, p.195). در گام بعد، پس از انتشار این مقاله نوبت به دادگاه‌های آمریکا رسید تا مفهوم مطرح‌شده در سطح نظری را این‌بار در پرونده‌های عملی مرتبط به‌کار گیرند. بدین‌ترتیب دادگاه‌ها شروع به پذیرش و بحث درباره مفهوم این حق کردند و دامنه مفهوم حریم خصوصی را توسعه دادند: طرح حق سقط جنین به‌عنوان مصداقی از حریم خصوصی^۱، منع دسترسی به ارتباطات تلفنی دیگری بدون حکم قضایی^۲، حق حریم خصوصی فرد نسبت به اطلاعات پزشکی خود^۳ و منع ساختن فیلم یا انتشار مطلب از زندگی دیگران بدون رضایت آن‌ها^۴، از جمله مواردی است که در رویه قضایی آمریکا مطرح شده است. نحوه شکل‌گیری این حق در آمریکا به‌وضوح رویکرد عمل‌گرایانه این نظام حقوقی را نشان می‌دهد که در آن بر اساس نتایج عملی، تجربیات واقعی و نیازهای متغیر جامعه، مفاهیم حقوقی جدید به مرور جای خود را در آن نظام

1. Roe v. Wade (1973). See: <https://supreme.justia.com/cases/federal/us/410/113/>

2. Katz v. United States (1967). See: <https://supreme.justia.com/cases/federal/us/389/347/>

۳. در پرونده Whalen v. Roe (۱۹۷۷) دادگاه عالی آمریکا این‌گونه حکم داده که جمع‌آوری و نخیره‌سازی اطلاعات مربوط به نسخه‌نویسی داروهای کنترل‌شده توسط دولت، نقض حریم خصوصی بیماران نیست. با این‌حال، دادگاه به وجود حق حریم خصوصی در اطلاعات پزشکی تأکید کرده است:

[/https://supreme.justia.com/cases/federal/us/429/589](https://supreme.justia.com/cases/federal/us/429/589/)

۴. برای مثال در دعوی Melvin v. Reid (۱۹۳۱) موضوع پرونده درباره ساختن فیلم درباره زنی روسپی بوده که به جرم قتل متهم و سپس تبرئه شده بود. در این پرونده دادگاه به استناد حریم خصوصی به نفع او رای داد (Burrows, 1964, p.481).

حقوقی بازمی‌کنند.

در نقطه مقابل حقوق آمریکا، در نظام حقوقی فرانسه و آلمان حق مربوط به شخصیت نه از دل تجربیات واقعی بلکه از دل مفاهیم کلی‌تر مانند حقوق بنیادین، آزادی و کرامت انسانی انتزاع شده است. در این رویکرد که می‌توان آن را نوعی ایدئالیسم حقوقی نامید و حقوق فرانسه و آلمان در صدر آن قرار دارد، یک شاخه حقوقی عام و مستقل با نام «حقوق شخصیت» ایجاد شده (*Bar, 2000, p.61*) است. حق فرد بر نام، تصویر، حریم خصوصی، تمامیت جسمانی و آزادی اقسام این حقوق کلی هستند. در این رویکرد، حقوق شخصیت به آن دسته از حقوقی تعریف می‌شود که به صرف انسان بودن، به هر شخص تعلق می‌گیرد (*Mihaila, 2019, p.11*) و با شناسایی دو بعد جسمانی و معنوی برای شخصیت، از او حمایت می‌کند (*Neethling, 2005, p.210*). چنان‌که واضح است این تعریف از حقوق شخصیت قرابت بسیار زیادی با تعریف حقوق بنیادین دارد؛ البته این موضوع بدین معنا نیست که حقوق مربوط به شخصیت با حقوق بشر و حقوق بنیادین یکسان است (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۹۲، ص. ۲۱) یا حقوق شخصیت قسمی از حقوق بشر محسوب می‌شود؛ اما پیش‌زمینه و ریشه تاریخی حقوق مربوط به شخصیت با حقوق بنیادین و حقوق بشر که حقوقی غیرقابل انفکاک و ذاتی انسان هستند، یکسان است (*Neethling, 2005, p.210*). به بیان ساده‌تر، همان‌گونه که مبنای فکری و ریشه تاریخی حقوق بنیادین را اندیشه حقوق طبیعی تشکیل می‌دهد (قربان‌نیا، ۱۳۹۲، صص. ۵۶-۵۵)، پیش‌زمینه و عقبه فکری حقوق مربوط به شخصیت را هم باید در حقوق طبیعی جستجو کنیم؛ از همین‌رو حقوق بنیادین و حقوق شخصیت، ویژگی «ذاتی» و غیرقابل سلب بودن» را از حقوق طبیعی به ارث برده‌اند. به علاوه در صورتی که حقوق بنیادین را منحصر به رابطه عمودی دولت و شهروندان ندانیم و آن را در روابط خصوصی شهروندان با یکدیگر نیز قابل اعمال بدانیم^۱، می‌توان حقوق شخصیت را مصداقی از اعمال حقوق بنیادین در رابطه افقی میان شهروندان به‌شمار آورد (میرشکاری و زارع، ۱۴۰۰، ص. ۱۶۵). هرچند در قوانین ایران به‌ویژه قانون مدنی که متضمن بیان حقوق خصوصی افراد است،

۱. درباره امکان اعمال حقوق بنیادین در حقوق خصوصی و روابط میان شهروندان با یکدیگر که به اعمال افقی حقوق بنیادین معروف شده، ر.ک. میرشکاری و زارع، ۱۴۰۰، صص. ۱۷۲-۱۶۸.

جای خالی بحث از حقوق مربوط به شخصیت به چشم می‌خورد، با این حال اندیشه حقوقی در این زمینه متوقف نمانده و نویسندگان حقوق مدنی به تعریف این حقوق، بررسی ویژگی‌ها، مصادیق و آثار آن‌ها پرداخته‌اند و مواد قانونی را که وجود این حقوق و لزوم حفظ و حمایت از آن‌ها را بیان می‌کنند استخراج کرده‌اند که در رأس آن‌ها مواد ۹۵۹ و ۹۶۰ قانون مدنی قرار دارد. هرچند در اندک کتاب‌های حقوق شخصیت که نگاشته شده، نویسندگان به مأخذ و تاریخچه طرح حقوق شخصیت در حقوق ایران اشاره نکرده‌اند با این حال آنچه از مطالعه منابع برمی‌آید این است که در حقوق ایران، حمایت از شخصیت افراد همانند نظام حقوقی فرانسه از طریق طرح شاخه‌ای جدید با عنوان «حقوق شخصیت» به عمل آمده است. در حقوق ایران دقیقاً همانند حقوق فرانسه، حقوق شخصیت را به حقوقی تعریف کرده‌اند که به هر انسانی صرف‌نظر از وابستگی او به گروه اجتماعی خاص، تعلق دارد و از شخص انسان حمایت می‌کند نه منافع مادی او (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۹۲، ص. ۲۰). استفاده از اصطلاح «حقوق مربوط به شخصیت»، نحوه تعریف آن، تقسیم‌بندی حقوق شخصیت به دو دسته حقوق مربوط به شخصیت جسمی و حقوق مربوط به شخصیت اخلاقی و نحوه احصاء آثار و ویژگی‌های حقوق شخصیت (از جمله غیرمالی بودن)، همگی گویای این نکته است که نویسندگان ایرانی بیش از هر منبع دیگری، حقوق مربوط به شخصیت را از منابع حقوق فرانسه اقتباس کرده‌اند. به‌ویژه آنکه با توجه به فقدان بحث منسجم فقهی در حقوق مربوط به شخصیت اخلاقی و معنوی، در انتقال مفاهیم از حقوق فرانسه به ایران کمتر تغییر و دخل و تصرفی ملاحظه می‌شود.

۱-۳- آثار تضاد حقوق مالکیت و حقوق شخصیت در نظام‌های حقوقی

در بدو شکل‌گیری حق خلوت، نظام حقوقی آمریکا نسبت به مالی بودن یا نبودن این حق خنثی عمل کرده، چرا که در آن زمان، بیشتر هدفش حمایت از احساسات و جلوگیری از تعرض دیگران به حریم خصوصی افراد بوده است. با این حال با گذشت زمان، این باور میان حقوق‌دانان آمریکا ایجاد شده که حق خلوت، غیرمالی و در نتیجه غیرقابل انتقال و غیرقابل توارث است (Helling, 2004, p.23) و دقیقاً به دلیل غیرمالی دانستن حق خلوت، بعدها

در حقوق آمریکا نیاز به ابداع حق جدیدی به نام حق جلوت مطرح شده است (Gervais & Klink, 2003, p.26) که در ادامه به آن می‌پردازیم. در حقوق کشورهای فرانسه و آلمان نیز حقوق شخصیت از ابتدا دقیقاً در نقطه مقابل حقوق مالی قرار گرفته و از همین رو به صراحت قید شده که این حق‌ها قابل تقویم به پول نیستند و تنها توسط ذیحق قابل اعمال اند (Mihaila, 2019, p.17).

در حقوق ایران یکی از دسته‌بندی‌های مهم «حق» که آثار عملی مستقیمی دارد، تقسیم آن به دو دسته مالی و غیرمالی است. حق غیرمالی به امتیازی تعریف شده که موضوع آن روابط غیرمالی اشخاص و هدفش رفع نیازهای عاطفی و اخلاقی انسان است (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ص.۱۱). مثال‌هایی که از این نوع حق در آثار حقوقی یافت می‌شود عبارت‌اند از: حق زوجیت، حق ابوت و بنوت، حق ولایت و حق انتشار اثر ادبی و هنری توسط پدیدآورنده آن. هرچند این حقوق، گاه آثار مالی نیز دارند ولی اصل حق را نمی‌توان به دیگری واگذار کرد و همین، وجه تمیز حقوق غیرمالی از حقوق مالی است که حمایت از منافع مادی با ارزش، موضوع مستقیم آن‌هاست.

هرچند حقوق‌دانان ذیل بحث از حقوق مالی و غیرمالی اشاره‌ای به حقوق مربوط به شخصیت نکرده‌اند (برای مثال: کاتوزیان، ۱۳۹۱، ص.۱۲)، با این حال اولاً چنان‌که بیان شد در تعاریف ارائه شده از ماهیت حقوق شخصیت، به غیرمالی بودن این حقوق تصریح شده است. ثانیاً اوصافی که از حقوق شخصیت ارائه شده است عیناً با اوصاف حقوق غیرمالی برابری می‌کند: حقوق غیرمالی، غیرقابل توارث، غیرقابل انتقال (با قرارداد)، غیرقابل اسقاط و غیرقابل توقیف‌اند و در مورد حقوق مربوط به شخصیت نیز دقیقاً به دلایل ذیل همین اوصاف جاری است:

یک: حق مالی با مفهوم اختیار و تصرف صاحب حق عجین شده، حال آنکه حقوق مربوط به شخصیت هدف حمایتی دارد و نه تنها از شخص در برابر تعرض دیگران حمایت می‌کند بلکه حتی از تعرض فرد نسبت به شخصیت خود نیز ممانعت می‌کند. به همین دلیل تصرف و تسلط فرد در ابعاد شخصیت خود جنبه کاملاً استثنایی دارد. همچنین قواعد حقوق شخصیت از این منظر به دلیل ذات حمایتی خود قواعد امری مربوط به نظم عمومی محسوب

می‌شود؛ در نتیجه برخلاف حق مالی، شخص نمی‌تواند حقوق مربوط به شخصیت خود را اسقاط کند (صفایی، ۱۳۹۲، ص. ۳۱) یا آن را به دیگری منتقل کند.

دو: حقوق مربوط به شخصیت از نظر موضوعی با حقوق مالی تفاوت دارد؛ متعلق حقوق مالی اموالی است که مستقل از مالک آن وجود دارد و در نتیجه دیگران می‌توانند آن را توقیف کنند و پس از مرگ نیز از بین نمی‌رود بلکه به وراثت منتقل می‌شود؛ اما در حقوق مربوط به شخصیت، موضوع، شخصیت انسان است و از آنجایی که شخصیت و هویت یک فرد به دیگری قابل انتساب نیست، حق مربوط به شخصیت اصولاً با پایان یافتن شخصیت به پایان می‌رسد. در نتیجه چنین حقی به ارث نمی‌رسد و از سوی دیگران قابل توقیف نیست.

سه: حقوق مربوط به شخصیت در این دیدگاه به دلیل ذات غیرمالی خود، قابلیت تقویم به پول ندارند. از آنجایی که قابلیت تقویم به پول سبب می‌شود چیزی قابل معامله باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ص. ۱۰) و با توجه به اینکه شخصیت را نمی‌توان به پول تقویم کرد و در ازای آن مابه‌ازای مالی تصور کرد، این موضوع نیز می‌تواند به عنوان دلیلی برای عدم امکان انتقال حقوق مربوط به شخصیت به‌شمار رود.

چهار: ضمانت اجرای نقض حقوق شخصیت و حریم خصوصی به‌طور سنتی توسط حقوق مسئولیت مدنی تأمین شده است (حاجی‌پور، ۱۳۹۷، ص. ۵۱۵). با این حال از آنجایی که حقوق شخصیت مالی نیست، نقض آن، صرفاً خسارتی معنوی محسوب می‌شود و همانند تمامی خسارات معنوی درباره روش جبران خسارت ناشی از نقض این حق به‌صورت پرداخت مبلغی پول تردیدهایی وجود دارد (نظری و میرشکاری، ۱۴۰۱، صص. ۱۸۲-۱۷۹).

علاوه بر موارد فوق به‌نظر می‌رسد متقابل دانستن شخصیت با مالکیت، ریشه‌هایی در باورها و عقاید فرهنگی داشته باشد؛ گویی در پس ذهن انسان تقابل شخصیت و ابعاد معنوی وجود او در برابر مسائل مادی و مالی نهادینه شده است. در داستان فاوست، او روح (شخصیت) خود را به شیطان می‌فروشد تا در ازای آن به منافع مادی دست پیدا کند.

۱. فاوست، یک شخصیت افسانه‌ای در ادبیات فولکلور آلمانی است که روح خود را به شیطان تسلیم می‌کند. مضمون معامله فاوستی این است که شخص جزئی از هویت اخلاقی خود را می‌فروشد تا در برابر آن منافع

در ایران شاعران همواره بر برتری ابعاد معنوی بر ابعاد مادی و جاه و ثروت تأکید می‌کرده‌اند^۱ و در نگاه عرفانی کرامت و ارزش انسانی را در فقر می‌یابند^۲؛ بنابراین جای تعجب نیست با وجود چنین زمینه‌های فرهنگی، پذیرش کارکرد مالی برای شخصیت انسانی دشوار باشد و «فروش شخصیت» تعبیری نامانوس و حتی ناپسند به نظر برسد. با توجه به توضیحات این بخش روشن شد حق مربوط به شخصیت و حق مالکیت هم ماهیتاً با یکدیگر در تقابل‌اند و هم در آثار، یکدیگر را نفی می‌کنند. تضاد این دو با یکدیگر وقتی تحلیل حقوقی را دچار چالش می‌کند که با حقی مواجه شویم که به نحو توأمان هم مالی باشد و هم مربوط به شخصیت.

۲- ترکیب حقوق مالکیت و شخصیت

در روش کانتی در مواجهه با آنتی‌نومی‌ها، با محدود کردن هر یک از دو گزاره نقیض در قلمرو خود آنتی‌نومی و تضاد میان آن دو حل می‌شود^۳. مشابه با این روش، در تفکر رایج حقوقی نیز در تضاد میان حقوق مالکیت و حقوق شخصیت، با تفکیک قلمرو هر یک از این دو نوع حق، هیچ‌گونه چالشی ایجاد نمی‌شود؛ اما در صورتی که حقی را بیابیم که ماهیتاً به هر دو قلمرو مالکیت و شخصیت تعلق داشته باشد، تضاد مذکور دوباره سربرمی‌آورد.

مادی کسب کند. گاه این منفعت مادی ثروت است، گاه قدرت و گاه همانند نمایش‌نامه گوته، علم. ر.ک. دانشنامه بریتانیکا به آدرس:

<https://www.britannica.com/topic/Faustian-bargain>

۱. برای مثال: ای برادر تو همه اندیشه‌ای/ مابقی خود استخوان و تیشه‌ای (مولانا). تن آدمی شریف است به جان آدمیت/ نه همین لباس زیباست نشان آدمیت (سعدی). کمال است در نفس مرد کریم/ گرش زر نباشد چه نقصان و بیم (بوستان سعدی)

۲. دولت فقر خدایا به من ارزانی دار/ کاین کرامت سبب حشمت و تمکین من است (حافظ)

۳. در فلسفه کانت، او به‌طور نظام‌مند به جستجوی ریشه و منشأ تعارضات برآمد و منشأ آن‌ها را عقل تشخیص داد. از نظر او تنها با شناخت ماهیت جدلی عقل و محدوده مجاز آن (نقد عقل نظری- نقد عقل عملی) می‌توان از این تعارضات برکنار بود (جلیلی مقدم، ۱۳۹۰، ص. ۱۵۰). به‌طور کلی کلمه «نقد» یا «نقادی» در فلسفه او به معنای تعیین حدود و قلمرو است؛ برای مثال در آنتی‌نومی ضرورت و اراده آزاد، ضرورت به عقل نظری و اراده آزاد به قلمرو عقل عملی محدود می‌شود.

همچنین در صورتی که چنین حقی وجود داشته باشد، به عنوان نمونه‌ای از رابطه دیالکتیکی قابل تحلیل است. دیالکتیک^۱ یک روش فلسفی و تحلیلی است که به بررسی و واکاوی آنتی‌نومی (تضاد) جاری میان پدیده‌ها می‌پردازد و هدفش درک واقعیت از خلال تضادهاست. هرچند دیالکتیک در فلسفه به‌ویژه فلسفه هگل مطرح شده؛ اما به عنوان روش در حقوق و شاخه‌های علوم انسانی به‌کار گرفته می‌شود. در این روش فرایند تفکر به صورت «سه مرحله‌ای» توصیف می‌شود.^۲ مرحله نخست (تز) نمایانگر یک حقیقت یا واقعیت است که در زمان مشخصی غالب بوده است. آنتی‌تز، ایده یا وضعیت مخالف با تز است که ظهورش، تز را به چالش می‌کشد. در نهایت سنتز نتیجه تعامل میان تز و آنتی‌تز است چرا که در سنتز با حل تضاد میان دو مرحله قبل، تعادل جدیدی ایجاد می‌شود و به سطح بالاتری از واقعیت دست پیدا می‌کنیم.

در بخش پیشین به تفصیل درباره مرحله نخست و دوم رابطه دیالکتیکی حقوق مالکیت (تز) و حقوق شخصیت (آنتی‌تز) سخن گفتیم. چنان‌که ملاحظه کردیم، در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم با کنار زدن سیطره دیرپای حقوق مالکیت، در حقوق عملگرایی کامن‌لا با ایجاد «حق خلوت» و در رویکرد ایدئالیستی حقوق فرانسه با طرح «حقوق شخصیت»، گروه جدیدی از حق‌ها برای حمایت از شخصیت افراد شکل گرفت. هر دو رویکرد به حقوق شخصیت نیز با وجود تفاوت در روش، کمابیش از یک منظر مشابه یکدیگر بودند و تقابل و مرزبندی واضحی میان حقوق مربوط به شخصیت و حقوق مالی

۱. روش دیالکتیک بیشتر به عنوان روش پست مدرن و چپ محسوب می‌شود (جعفری‌تبار، ۱۳۹۹، ص. ۱۶۲ و عابدی فیروزجائی، روش‌شناسی حقوقی کاتوزیان، صص. ۳۵ و ۳۶)؛ البته نمی‌توان انکار کرد که این روش بیشتر در فلسفه چپ به کار گرفته شده، با این حال وقتی تز و آنتی‌تز هر دو نوین باشند، سنتز آن‌ها امری نوین خواهد بود.

۲. درباره این تفکر رایج که دیالکتیک هگل را سه مفهوم تز، آنتی‌تز و سنتز تشکیل می‌دهد، مخالفت‌هایی در فلسفه وجود دارد. برخی معتقدند مفاهیم تز، آنتی‌تز و سنتز در فهم چیستی دیالکتیک هگل ساده‌انگارانه و راهزنانه و تحول درونی و پویای دیالکتیک را به کلی نادیده می‌گیرند. با این حال، آنچه در حقوق به عنوان روش دیالکتیک به کار گرفته می‌شود از پیچیدگی‌های فلسفی آن تهی شده است؛ برای مثال، درباره دیالکتیک میان حقوق مالی بین‌المللی و حقوق شرکت‌های تجاری، رک. (Lincoln, 2021, p.180)

وجود داشته و حقوق مربوط به شخصیت به صراحت (در حقوق رومی ژرمنی) یا به تلویح (در حقوق آمریکا) غیرمالی تلقی شده است.

اما آیا این تضاد میان حقوق شخصیت و حقوق مالکیت به مرحله سوم رابطه دیالکتیکی یعنی سنتز و ترکیبی از هر دو منتهی می‌شود؟ در طول تاریخ حقوق، می‌توان از دو حق نام برد که این مفروض سنتی که حقوق مربوط به شخصیت، غیرمالی است را به چالش کشیده‌اند. بر این اساس اگر حقی را بتوان یافت که در عین وابستگی به شخصیت ابعاد مالی نیز داشته باشد، می‌توان گفت در حقوق خصوصی شاهد تعامل و سنتز مالکیت و شخصیت هستیم؛ تعاملی که صوری و نظری نیست بلکه در نتیجه طی یک سیر تاریخی و در نتیجه‌ی تحولات واقعی زندگی اجتماعی شکل گرفته است. در ادامه به بررسی این دو حق خواهیم پرداخت.

۲-۱- گام نخست: تردید در تقابل حق مربوط به شخصیت با حق مالی با پیدایش حقوق مالکیت فکری

از بدو طرح موضوع اموال فکری در نظام‌های حقوقی مختلف، درباره این مسئله که حق پدیدآورنده نسبت به اثر خود چگونه حقی است بحث‌های مختلفی درگرفته است و دو مورد از مهم‌ترین نظریات در باب ماهیت حق پدیدآورنده، توجیه این حق به‌عنوان یک حق مالی و از سوی دیگر توجیه آن به‌مثابه حقی مربوط به شخصیت بوده است (جعفری‌تبار، ۱۳۹۶، ص. ۵۱ و ۸۱). به این ترتیب نخستین موضوعی که دوگانه حق مالی-حق مربوط به شخصیت (غیرمالی) به‌طور مشترک درباره آن مطرح شده اموال فکری به‌ویژه در شاخه حقوق مالکیت ادبی و هنری است. هرچند گفتگوی حقوقی درباره ماهیت حقوق مالکیت فکری و تعلق آن به دسته حقوقی مالی یا حقوق مربوط به شخصیت سابقه دیرینه‌ای دارد، با این حال به‌نظر می‌رسد در حال حاضر در تمامی نظام‌های حقوقی، اموال فکری به‌عنوان شاخه‌ای پذیرفته شده که در آن حق مالی با حق غیرمالی مربوط به شخصیت انسان ترکیب شده است. زمانی که مؤلف حق انتشار اثر خود را با قرارداد به دیگری واگذار می‌کند این ماهیت مختلط خود را بیشتر نشان می‌دهد: حق انتشار مادی و بهره‌برداری مالی از اثر با قرارداد قابل واگذاری به دیگری است؛ اما حق شخصی نویسنده نسبت به تجدیدنظر در

آنکه حقی معنوی و اخلاقی است در انحصار خود شخص باقی می‌ماند و برخلاف حقوق مادی انتقال‌پذیر نیست (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ص. ۲۴). با این حال، به دلایلی حق پدیدآورنده نسبت به اثر خود به‌طور کامل از دوگانه حق مالی-حق مربوط به شخصیت عبور نمی‌کند. نخست آنکه اموال فکری تفاوت مهمی با سایر مصادیق حقوق مربوط به شخصیت دارند: هرچند اموال فکری حاصل تفکر و خلاقیت پدیدآورنده و شخصیت او هستند؛ اما پس از آنکه خلق می‌شوند، وجود مستقلی از پدیدآورنده خود پیدا می‌کنند؛ اثر هنری که یک هنرمند خلق می‌کند، کتابی که مؤلف می‌نویسد و اختراعی که مخترع به ثبت می‌رساند، همگی جدای از شخصیت پدیدآورنده آن، در عالم واقع وجود و کاربرد پیدا می‌کنند و تنها در مرحله آفرینش و خلق، به شخصیت پدیدآورنده وابستگی دارند. از این ارتباط میان اثر با پدیدآورنده آن، می‌توان به رابطه تکوینی مال فکری با پدیدآورنده آن یاد کرد (پیلوار، ۱۳۹۴، ص. ۲۵)؛ اما پس از مرحله تکوین، مال فکری از پدیدآورنده خود منتزع می‌شود. به همین دلیل است که اموال فکری در معرض این خطر قرار دارند که شخصی غیر از پدیدآورنده آن‌ها را به خود انتساب دهد^۱. به‌علاوه، در اموال فکری حقوق پدیدآورنده به دو دسته مجزای مالی و غیرمالی تقسیم می‌شود. حق انتساب، حق انتشار اثر، حق عدول و حق تمامیت اثر از جمله حقوق غیرمالی مؤلف محسوب می‌شود که مختص پدیدآورنده است و به دلیل عدم مالیت، قابل انتقال و واگذاری نیست. در نقطه مقابل حق مولف نسبت به واگذاری اثر حقی مالی محسوب می‌شود. در نتیجه حقوق مالکیت فکری باز هم کاملاً از نگاه سنتی که در آن حقوق شخصیت در تقابل با حقوق مالکیت قرار می‌گیرد، منقطع نشده است؛ در حقوق مالکیت فکری، حق مالی و حق غیرمالی، حوزه‌هایی جدا از یکدیگر دارند و با یکدیگر ترکیب نمی‌شوند بلکه باز همان مرزبندی سنتی و تفکیک مالی-غیرمالی در این دسته از حقوق کاربرد پیدا می‌کند و حقوق مالی مربوط به اموال فکری را در یک گروه و حقوق غیرمالی اموال فکری را در گروه دیگر قرار می‌دهد. بدین ترتیب هرچند حقوق مالکیت فکری، رویکرد نوینی درباره رابطه حق مالی و حق مربوط به شخصیت ایجاد کرده است

۱. برای مثال سرقت علمی به معنای روگرفت کردن اثر شخص دیگر و انتساب آن به خود است (رک. شاکری، ۱۳۹۱، ص. ۶۵۸).

و هر دو نوع حق را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد، با این حال به دلیل تفکیک حقوق مالی و غیرمالی، دوگانگی میان حقوق مالی و حقوق مربوط به شخصیت همچنان حفظ می‌شود.

۲-۲- گام دوم: ترکیب حق مربوط به شخصیت با حق مالی با پیدایش حق جلوت

همان‌گونه که پیدایش فناوری‌های ثبت و ضبط صدا، تصویر و فیلم و شکل‌گیری رسانه‌هایی مانند روزنامه و تلویزیون، موجب شکل‌گیری و تکامل حق جلوت و حقوق شخصیت شد تا از تعرض دیگران به حریم خصوصی افراد جلوگیری شود، گسترش تدریجی و فراگیری این رسانه‌ها نیز به مرور تحولاتی را موجب شده و مباحث حقوقی جدیدی را با خود به همراه آورده است. در نتیجه توسعه و فراگیری رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، امروزه عرضه‌کنندگان کالاها و خدمات، از تبلیغ کالاها و خدمات خود توسط اشخاص مشهور در رسانه‌های مختلف استفاده می‌کنند و با ترغیب مصرف‌کنندگان به خرید آن‌ها سود خود را افزایش می‌دهند. در این وضعیت استفاده عرضه‌کنندگان از ویژگی‌های هویتی اشخاص مشهور برای تبلیغ کالا و خدمات، دیگر فقط نقض حریم خصوصی دیگری نیست بلکه باب بهره‌برداری‌های تجاری از ویژگی‌های هویتی اشخاص بازمی‌شود. بدین‌منظور در حقوق آمریکا حق جلوت برای شناسایی امکان بهره‌برداری تجاری از ویژگی‌های هویتی اشخاص ابداع شد. شناسایی حقی با عنوان جلوت برای شخص به این معناست که او محق است مطابق میل و اراده خود از نشانه‌های هویتی خویش (مانند صدا، تصویر و نام) بهره‌برداری تجاری کند، همچنین مطابق این حق او می‌تواند از استفاده بدون اجازه دیگران از این نشانه‌ها ممانعت کند.

با طرح حق جدیدی به نام حق جلوت حقوق اموال و حقوق شخصیت، بیش از پیش با یکدیگر درآمیخته‌اند (میرشکاری و ملکی، ۱۴۰۱، ص. ۱۴۲)؛ به‌گونه‌ای که این حق را می‌توان در ماهیت حقی دوگانه محسوب کرد:

۲-۲-۱. حق جلوت به عنوان مصداقی از حق مالی

در بیان و اثبات ارزش مالی و تجاری این حق، کافی است به آنچه در واقعیت در حال بروز است توجه کنیم. در دنیای رسانه‌ای امروز، عرضه‌کنندگان حاضرند برای استفاده از تصویر و سایر ویژگی‌های هویتی اشخاص در تبلیغات کالاها و خدمات خود، به این افراد بپردازند؛ مبالغی که گاه بسیار گزاف و بالاست. پرداخت عوض مالی در ازای استفاده از تصاویر و نشانه‌های هویتی اشخاص مشهور نشان‌دهنده و ارزش اقتصادی و مالیت آن‌ها است. همچنین از آنجایی که حقوق درباره ضابطه مالیت، از عرف تبعیت می‌کند، باید بپذیریم این حق از نظر عرف تجاری حقی مالی است. در حقوق ما نیز از آنجا که ضابطه مالیت، داشتن منفعت عقلایی (حسینی عاملی، ۱۴۲۹ق: ۱۳۲؛ الجزیری، ۱۴۳۱ق: ۴۹) و ارزش دادوستد (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ص. ۱۰۰؛ امامی، ۱۳۷۷، ص. ۲۶؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ص. ۱۲) مشروط به نداشتن ممنوعیت قانونی است (پیلوار، ۱۳۹۴، ص. ۱۱) و با توجه به اینکه وجود این منفعت عقلایی و ارزش اقتصادی را نیز عرف تشخیص می‌دهد (غروی نائینی، ۱۳۷۳، ص. ۷)، مالی بودن حق جلوت را نمی‌توان مورد تردید قرار داد.

۲-۲-۲. حق جلوت به عنوان مصداقی از حقوق مربوط به شخصیت

موضوع حق جلوت، ویژگی‌های هویتی شخص همانند نام، تصویر و صدای او هستند که همگی از مهم‌ترین مصداق شخصیت هر فرد هستند؛ برای مثال تصویر شخص که در یک تبلیغات مورد استفاده قرار می‌گیرد، یادآور شخصیت و هویت اوست. همچنین وابستگی حق جلوت به شخصیت فرد، پررنگ‌تر از اموال فکری است. همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، به محض خلق اموال فکری توسط پدیدآورنده، اثر از پدیدآورنده خود منفک می‌شود و وجود مستقلی پیدا می‌کند؛ اما در مورد حق جلوت انفکاک ویژگی‌های هویتی از شخصیت قابل تصور نیست. چگونه می‌توان تصویر فرد مشهور را بدون ارجاع به شخصیت او در نظر گرفت؟ هر انسانی با ویژگی‌های هویتی خود مانند صدا، چهره و تصویر به جامعه شناسانده می‌شود و نمی‌توان آن‌ها را از شخصیت او تفکیک کرد بلکه در هر زمان و هر مکانی که مورد استفاده قرار گیرند، مستقیماً یادآور شخصیت آن فرد هستند. از این رو، باید پذیرفت نه تنها حق جلوت از شخصیت انسان نشئت می‌گیرد بلکه جزئی از آن نیز هست.

بدین ترتیب توجیه حق جلوت به‌عنوان یک حق مالی صرف، نسبت به وابستگی این حق به شخصیت فرد غافل است. همچنین توجیه این حق به‌عنوان یکی از حقوق شخصیت و بدون ملاحظه ارزش تجاری آن، جایگاه مالی حق جلوت در عرف تجاری را نادیده می‌گیرد (میرشکاری و ملکی، ۱۴۰۲، ص. ۱۰۶). واقعیت این است که حق جلوت را باید در ذات خود حقی دوگانه دانست؛ در عین حال که حقی مالی است وابسته به شخصیت فرد هم هست و بر اساس ماهیتش بعد مالی و معنوی را توأمان با خود دارد.

۳- نحوه تنظیم ابعاد مالی و شخصیتی در آثار حق جلوت

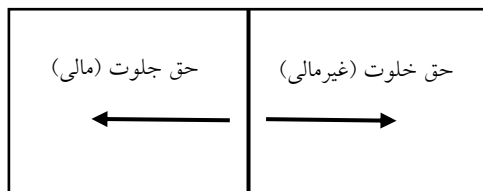
با توجه به آنچه تاکنون گفته شد می‌توان از چهار رویکرد متمایز درباره نسبت میان حقوق مربوط به شخصیت با مالکیت نام برد:

یک: رویکرد یگانه‌انگار: مطابق این رویکرد، در حقوق شخصیت ما با یک حق غیرمالی مواجهیم؛ در این رویکرد، شخصیت ذاتاً غیر مالی است و در نتیجه، آثار آن دقیقاً در نقطه مقابل حقوق مالی قرار می‌گیرد. هرچند ممکن است این حقوق غیرمالی، آثار مالی فرعی وضعیفی به همراه داشته باشند ولی این موضوع بر ماهیت و آثار حق مربوط به شخصیت تأثیری نمی‌گذارند.

دو: رویکرد دوگانه‌انگار تفکیکی: در این رویکرد برخلاف رویکرد پیشین، حق مالی در کنار شخصیت مجال بروز پیدا می‌کند؛ اما ابعاد مالی و غیرمالی در حق مربوط به شخصیت از یکدیگر منفک می‌شوند. حقوق مالکیت فکری مصداقی از این نگاه به شخصیت است: در اموال فکری با دوگانه حقوق مالی و غیرمالی مواجهیم که به‌صورت موزاییکی و بی‌آنکه با یکدیگر ترکیب شوند، با یکدیگر تعامل می‌کنند.

سه: رویکرد دوگانه‌انگار تقابلی: مطابق این رویکرد در قلمرو حقوق شخصیت، حقی به نام حق جلوت در کنار حریم خصوصی (حق خلوت) پدیدار می‌شود و بدین ترتیب با دوگونه حق متمایز در حقوق شخصیت مواجهیم. حق خلوت حقی غیرمالی است و آثار غیرمالی را نیز با خود به همراه دارد؛ اما برای رفع خلأهای حق خلوت و ذات غیرمالی آن حقی جدید به نام حق جلوت ابداع شد که در نقطه مقابل حق خلوت، مستقیماً کاربرد تجاری شخصیت

را تنظیم کند. به این ترتیب هرچند مفهوم مالکیت توسط حق جلوت وارد حوزه حقوق شخصیت می‌شود؛ اما دقیقاً در نقطه مقابل حق خلوت قرار می‌گیرد و از این رو حق جلوت به عنوان حق مالی می‌تواند قواعد حریم خصوصی را نقض کند؛ برای مثال از آنجایی که حق جلوت به دلیل مالیت به ارث می‌رسد، وراثت متوفی می‌تواند برخلاف خواست متوفی از ویژگی‌های هویتی‌اش استفاده کنند. دیدگاه‌هایی در مورد حق جلوت که آن را به طور کامل حق مالی و کالا تلقی می‌کنند، در این رویکرد قرار می‌گیرند. از این دیدگاه‌ها که بیشتر در حقوق آمریکا مطرح شده، می‌توان به کالانگاری شخصیت (میرشکاری و ملکی، ۱۴۰۱، صص. ۱۴۸-۱۲۳) تعبیر کرد چرا که حق جلوت از ابعاد مربوط به شخصیت تهی می‌شود و همانند کالا قابلیت مبادله پیدا می‌کند.



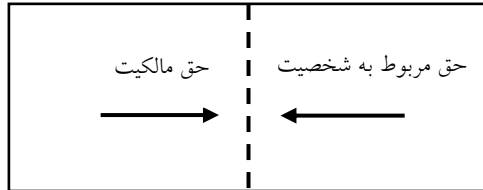
چهار: رویکرد دوگانه‌انگار ترکیبی

در این رویکرد، هرچند حق جلوت حقی مالی است؛ اما نباید تعلق آن را به حقوق شخصیت فراموش کرد. حق جلوت هم به شخصیت فرد وابسته است و هم مال باارزش اقتصادی است و از این رو در تنظیم آثار این حق، ضرورت دارد این دوگانگی ذاتی را در نظر بگیریم. بدین ترتیب در دوگانه مالکیت و شخصیت، حق جلوت هم این است و هم آن (رک. جعفری‌تبار، ۱۳۹۹، صص. ۲۱۸). و در یک فرایند دیالکتیکی، تضاد میان آن دو به نوعی ترکیب و سنتز دیالکتیکی در حق جلوت می‌انجامد؛ فرایندی که استحاله جمع نقیضین را برهم می‌زند و همانند ذرات کوانتومی به برهم‌نهی^۱ مالکیت و شخصیت در کنار یکدیگر منتهی می‌شود.^۲

1. Superposition

۲. کوانتوم از شاخه‌های فیزیک است که قواعد حاکم بر ذرات بسیار کوچک مانند فوتون‌ها یا ذرات داخل اتم مانند الکترون‌ها را بررسی می‌کند و با قواعد فیزیک کلاسیک و ذرات معمول متفاوت است. یکی از ویژگی‌های ذرات کوانتومی این است که یک نره می‌تواند به طور همزمان دو ویژگی متضاد را با خود داشته باشد؛ برای مثال اسپین یک الکترون تا زمانی که اندازه‌گیری نشده، هم بالاست و هم پایین، همانند یک سکه در حال

در نتیجه، مالکیت و شخصیت در عین استقلال، مرزبندی مطلق ندارند (به همین دلیل در شکل زیر، مرز میان شخصیت و مالکیت با نقطه‌چین نشان داده شده) بلکه با یکدیگر تعامل دوسویه دارند و به صورت توأمان بر هریک از آثار ناشی از این حق تأثیر می‌گذارند. دلیل این پیوستگی را نیز می‌توان در تعلق هر دو به حقوق خصوصی و آزادی دانست، چرا که ریشه‌های فلسفی حقوق مالکیت^۱ و حقوق شخصیت^۲، هر دو به آزادی برمی‌گردد.



مطابق این رویکرد، دو حق مورد بحث - حق مربوط به شخصیت و حق مالکیت - در عین حفظ استقلال از یکدیگر و تضاد، در حق جلوت با یکدیگر درمی‌آمیزند. برای توضیح چگونگی این تعامل توجه به ماهیت متفاوت هر یک از این دو گروه از حقوق راهگشاست. همان‌گونه که در بند ۱-۳ توضیح داده شد، قواعد مربوط به حقوق شخصیت قواعد جنبه حمایتی دارند (سلبی) و در نقطه مقابل، حق مالی برای فرد اختیار تصرف ایجاد می‌کند (ایجابی). از ترکیب ویژگی سلبی حقوق شخصیت و ویژگی ایجابی حقوق مالی می‌توان در تنظیم آثار حق جلوت استفاده کرد: حق جلوت حق مالی است و هر شخص می‌تواند بر اساس اصل تسلیط از ویژگی‌های هویتی خود بهره‌برداری تجاری کند (ایجابی) به استثناء مواردی که حقوق شخصیت مانع چنین تصرفی باشد (سلبی). تنظیم آثار مالی حق جلوت نباید منتهی به این شود که کنترل شخصیت فرد به دست دیگران بیفتد و آن‌ها را قادر سازد هویت شخص را تحت تأثیر قرار دهند (McKenna, 2006, pp.225, 229, 291). به بیان دیگر در بررسی ویژگی‌ها و آثار حق جلوت، نباید آن را به‌عنوان یک کالا در نظر گرفت؛ از این رو، باید انتقال کلی حق جلوت و امکان توقیف آن را از نظر حقوقی ممنوع دانست، چرا که

چرخش که تا بر روی زمین نیفتاده، هم‌زمان هم شیر است و هم خط. به این ویژگی ذرات کوانتومی برهم‌نهی می‌گویند. مثال گربه شرودینگر در همین زمینه قابل بررسی است.

۱. درباره ارتباط میان آزادی و مالکیت (رک. Friedman, 1971, p.21).

۲. درباره رابطه حقوق شخصیت و آزادی (رک. Haemmerli, 1999, pp.492-383).

موجب این می‌شود که دیگری بر هویت فرد تسلط و کنترل پیدا کند و آزادی او سلب شود (Rothman, 2012, p.210). علاوه بر این‌ها، مطابق ماده ۹۵۹ و ۹۶۰ سلب آزادی حتی اگر با اراده خود فرد انجام شود، ممنوع است. در نتیجه، شخص نمی‌تواند حق جلوت یا یکی از مصادیق آن مانند حق بر تصویر خود را به‌طور کلی به دیگری منتقل کند یا آن را اسقاط کند؛ اما واگذاری جزئی یکی از مصادیق جزئی حق جلوت با این مانع روبه‌رو نمی‌شود؛ برای مثال شخص مشهور، به‌طور خاص، حق استفاده از تصویر مشخصی از خود را برای تبلیغ کالایی به عرضه‌کننده واگذار می‌کند. در این صورت او با اراده خود اجازه استفاده از تصویرش را برای کار مشخصی به دیگری داده و در نتیجه، دیگری بر شخصیت او کنترل و سلطه پیدا نمی‌کند. بدین ترتیب با توجه به تأثیر متقابل مالکیت و شخصیت بر حق جلوت باید میان انتقال کلی و جزئی ویژگی‌های هویتی قائل به تفکیک شد: انتقال جزئی ویژگی‌های هویتی در ازای دریافت پول قابل پذیرش است؛ اما انتقال کلی ویژگی‌های هویتی به دیگران به دلیل نقض آزادی فرد مردود است.

یکی دیگر از آثار تعامل مالکیت با شخصیت در حق جلوت را می‌توان در امکان توارث این حق بررسی کرد؛ از ویژگی‌های هر حق مالی، قابلیت توارث آن است. حق جلوت نیز از این قاعده مستثنی نیست و به تبع مالی بودن باید به ارث برسد؛ اما با توجه به قاعده لزوم احترام به شخصیت متوفی، توارث در حق جلوت با سایر حقوق مالی تفاوت مهمی پیدا می‌کند: به دلیل وابستگی حق جلوت به شخصیت متوفی، وراثت نمی‌تواند از شهرت او هرگونه که بخواهند بهره‌برداری تجاری کنند بلکه استفاده از ویژگی‌های هویتی متوفی باید با شخصیت فرد و تمایلات و رویه‌ای که او به‌جا گذاشته، تناسب داشته باشد (میرشکاری، ۱۳۹۱، ص. ۱۱۲).

علاوه بر موارد فوق، دوگانگی ذاتی حق جلوت بر نحوه جبران خسارت ناشی از نقض این حق نیز تأثیر می‌گذارد. از آنجاکه حق جلوت هم مالی است و هم به شخصیت فرد وابسته است، استفاده بدون اجازه از شهرت دیگری هم زیان مالی محسوب می‌شود و هم می‌تواند به زیان معنوی برای فرد منجر شود؛ بنابراین برای جبران خسارات ناشی از نقض حق جلوت روش‌های مالی و روش‌های غیرمالی که در خسارات معنوی مطرح شده‌اند، هر

دو، قابلیت مطالبه دارند (رک: نظری و میرشکاری، ۱۴۰۱، صص. ۱۹۹-۱۷۱).

نتیجه‌گیری

با نگاهی به تاریخ حقوق خصوصی می‌توان از سه مرحله در تکوین حقوق مربوط به شخصیت نام برد: ۱. غلبه حقوق مالکیت و فقدان حقوق مربوط به شخصیت؛ ۲. پیدایش حقوق مربوط به شخصیت در تقابل با مالکیت؛ ۳. تعامل حقوق مربوط به شخصیت و مالکیت در اموال فکری. تحت تأثیر نفوذ رسانه‌ها و با پیدایش حق جلوت که ذاتاً حقی دوگانه و مرکب از ابعاد مالی و شخصیتی محسوب می‌شود، باید مرحله چهارمی را به این سیر تحول افزود و از ترکیب حقوق مربوط به شخصیت با حقوق مالی در حق جلوت سخن گفت. مطابق این حق هر شخص می‌تواند از ویژگی‌های هویتی خود بهره‌برداری تجاری کند؛ بدین معنا که او می‌تواند در برابر اجازه استفاده از ویژگی‌های هویتی خود به دیگران، از آن‌ها عوض مالی دریافت کند. با طرح این حق، مالکیت و شخصیت به‌عنوان دو مفهوم بنیادین در حقوق خصوصی بیش از گذشته با یکدیگر درآمیخته‌اند. حال با پذیرش اینکه حق جلوت ترکیبی از حق مالی و حق مربوط به شخصیت است، ضرورت دارد تعریف و قواعد حقوق مربوط به شخصیت را بازبینی کنیم. وقتی به تناسب نیازهای جامعه، مفهوم جدیدی وارد نظام فکری حقوقی می‌شود که با قواعد موجود آن نظام حقوقی سنخیتی ندارد دو راهکار داریم. باید آن را به‌عنوان مفهوم جدید به ساختار موجود اضافه کنیم یا باید قواعد موجود را اصلاح کنیم تا این مفهوم جدید را دربرگیرد. در حقوق آمریکا از راهکار نخست استفاده شده و با توجه به ناکافی بودن حق خلوت و غیرمالی بودن آن، حق جلوت به‌عنوان یک حق جدید در کنار حق خلوت ابداع شده است. در حقوق ایران همانند نظام حقوقی فرانسه و آلمان یک شاخه کلی به‌نام حقوق شخصیت داریم و حق جلوت نیز به‌دلیل وابستگی به شخصیت، به‌عنوان مصداقی از حقوق مربوط به شخصیت جزئی از همین مجموعه است. بدین ترتیب لازم است تعریف و اوصاف حقوق شخصیت را اصلاح کنیم تا نظم درونی این شاخه حقوق به هم نریزد. بر این اساس هدف از حقوق مربوط به شخصیت، علاوه بر ابعاد معنوی و غیرمادی، تنظیم ابعاد مادی ناشی از شخصیت نیز هست.

بدین ترتیب در تعریف می‌توان گفت حقوق مربوط به شخصیت مجموعه قواعدی است که به حمایت و تنظیم ابعاد مادی و غیرمادی برآمده از شخصیت می‌پردازد. حق مربوط به شخصیت لزوماً غیرمالی نیست و می‌تواند مالیت هم داشته باشد؛ مصداق این دوگانگی را می‌توان در حق شخص نسبت به کارکرد تجاری ویژگی‌های هویتی‌اش (حق جلوت) جستجو کرد.

منابع

- اشتراوس، لئو. (۱۳۷۳). *حقوق طبیعی و تاریخ*. ترجمه باقر پرهام. تهران: آگاه.
- امامی، سیدحسن. (۱۳۷۷). *حقوق مدنی*، تهران: انتشارات اسلامی.
- انصاری، مرتضی. (۱۳۸۵). *مکاسب*. قم: مجمع‌الفکرالاسلامی.
- بادینی، حسن و شیخ‌سیاه، جواد. (۱۳۸۹). *از حق مالکیت تا حقوق مالکیت*، بررسی تطبیقی سیر تحول مفهوم مالکیت. *مطالعات حقوق تطبیقی*. دوره ۱، شماره ۱.
- پیلوار، رحیم. (۱۳۹۴). *مفهوم اموال فکری در حقوق اموال و جایگاه آن*. *مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، شماره ۱۲.
- حاجی‌پور، مرتضی. (۱۳۹۷). *بررسی تطبیقی اعمال حقوق بنیادین بشری در حقوق خصوصی*. *مطالعات حقوق تطبیقی*، دوره نهم، شماره دوم.
- الجزیری، عبدالرحمن. (۱۴۳۱ق). *الفقه علی المذاهب الاربعه*. بیروت: دار ابن حزم.
- جعفری‌تبار، حسن. (۱۳۸۵). *شرح حق پایان ندارد همچو حق گفتاری در سیر تاریخی تقلیل مفهوم حق از عدالت به مالکیت*. *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*. شماره ۷۲.
- جعفری‌تبار، حسن. (۱۳۹۶). *ملک معنی در کنار: فلسفه حقوق مالکیت فکری*. تهران: نگاه معاصر.
- جعفری‌تبار، حسن. (۱۳۹۹). *منطق حیرانی*. تهران: فرهنگ نشر نو.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۸). *حقوق اموال*. تهران: گنج دانش.
- جلیلی‌مقدم، مجتبی. (۱۳۹۰). *آنتی‌نومی‌های کانت*. معرفت مهر. شماره ۱۶۶.
- حسینی عاملی، محمدجواد. (۱۴۲۹ق). *مفتاح الکرامه*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

زمانی، سیدقاسم، و عطار، شیما. (۱۳۹۵). حقوق بشر و حق بر فراموش‌شدن در عصر فناوری‌های نوین اطلاعاتی. *مجله حقوقی بین‌المللی*. دوره ۳۳. شماره ۵۵.
شاگری، زهرا. (۱۳۹۸). سرقت علمی و ضمانت اجرای مقابله با آن؛ با تأکیدی بر مسئله تعامل سرقت علمی و نظام حقوق مالکیت فکری. *مطالعات حقوق خصوصی*. دوره ۴۹. شماره ۴.

صفایی، سیدحسین و قاسم‌زاده، سیدمرتضی. (۱۳۹۲). *حقوق مدنی اشخاص و محجورین*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
طباطبائی یزدی، محمدکاظم. (۱۳۷۸). *حاشیه‌المکاسب*. قم: موسسه اسماعیلیان.
عابدی فیروزجائی، ابراهیم. (۱۳۹۷). *روش‌شناسی حقوقی دکتر کاتوزیان*. تهران: حقوق‌یار.
غروی نائینی، محمدحسین. (۱۳۷۳). *منیه الطالب فی حاشیه‌المکاسب*. بی‌جا: المکتبه المحمدیه.

کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۱). *دوره مقدماتی حقوق، اموال و مالکیت*. تهران: میزان.
کانت، ایمانوئل. (۱۳۹۴). *نقد عقل محض*. ترجمه بهروز نظری. تهران: ققنوس.
کانت، ایمانوئل. (۱۳۹۳). *فلسفه حقوق*. ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی. تهران: نقش و نگار.
قبولی درافشان، سیدمحمدهادی؛ بختیاروند، مصطفی و خوانساری، سمانه. (۱۳۹۷). *حق شهرت مطالعه در حقوق آمریکا، کوشش برای شناسایی در فقه امامیه و ساماندهی آن در حقوق ایران*. *مطالعات حقوق خصوصی*. دوره ۴۸، شماره ۱.
قربان‌نیا، ناصر. (۱۳۹۲). *حقوق طبیعی و حقوق بشر*. *دوفصلنامه بین‌المللی حقوق بشر*. شماره ۱۵.

محقق الکرکی. (بی‌تا). *جامع‌المقاصد*. بیروت: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث.
میرشکاری، عباس. (۱۳۹۷). *حق تصویر*. *حقوق خصوصی*. دوره پانزدهم، شماره نخست.
میرشکاری، عباس. (۱۳۹۸). *بهره‌برداری تجاری از شهرت درگذشتگان*. *فصلنامه تحقیقات حقوقی*. دوره ۲۲. شماره ۸۵.

میرشکاری، عباس، زارع، امیر. (۱۴۰۰). *ضرورت تفکیک «رویکرد» از «روش» در نظریه اعمال حقوق بنیادین در حقوق خصوصی*. *پژوهش حقوق عمومی*. شماره ۷۰.

میرشکاری، عباس و ملکی، نفیسه. (۱۴۰۱). تحلیل حقوقی کالانگاری شهرت. فصلنامه علمی رسانه. دوره ۳۳. شماره دوم.

میرشکاری، عباس و ملکی، نفیسه. (۱۴۰۲). حمایت از اشخاص مشهور: از حق خلوت تا حق جکوت. دوفصلنامه مطالعات فقه و حقوق رسانه. ۱۴۰۲. ۵ (۱).

محقق داماد، سیدمصطفی و نعمت‌اللهی، اسماعیل. (۱۳۸۵). عهده‌ی یا تملیکی بودن اجاره اشخاص. دوفصلنامه علمی حقوق تطبیقی. شماره ۵۸.

نظری، علی و میرشکاری، عباس. (۱۴۰۱). ارزش شهرت: گفتاری در روش‌های جبران خسارت ناشی از بهره‌برداری تجاری از شهرت دیگری. پژوهش‌های حقوقی. دوره ۴۹. شماره ۲۱.

- Bar, Christian von. (2000). *The common European law of tort*. vol2. Clarendon Press.
- Blackstone, William. (1897) *Commentaries on the Law of England*. Editor: WM. Hardcastlejle Browne. Minnesota :West Publishing Co
- Burrows, Richard. (1964). Torts -- Invasion of Privacy -- Right to Retreat from the Spotlight. *North Carolina Law Review*. v.42. n.2.
- Czubik, Agnieszka. (2016). The Right to Privacy by S. Warren and L. Brandeis – The Story of a Scientific Article in the United States. *Ad Americam* .n 17.
- Carus, Paul. (1915) . Kant's Antinomies And Their Solution, *The Monist*, Vol. 25, No. 4.
- Engel, David. (2013). Perception and Decision in the Threshold of Tort Law: Explaining the Infrequency of Claims, *DePaul Law Review*, vol: 62, Issue. 2.
- Friedman, Milton. (1971). *Capitalisme et Liberte*, Tranduction Francaise: Ed.Robert Laffont S. A.
- Gervais, Daniel & Jan Klink. (2003). 50 years of publicity rights in the United States and the never ending hassle with intellectual property and personality rights in Europe. *I.P.Q.*, No.4.
- Haemmerli, A. (1999). Whose Who? The Case for a Kantian Right of Publicity. *Duke Law Journal*. 49(2).
- Helling, Anna. (2004). Protection of Persona in the EU and in the US: a Comparative Analysis. *LLM Theses and Essays*, University of Georgia.
- Mckenna. Mark P. (2005). The Right Of Publicity And Autonomous Self Definition. *U.pitt. L. Rev*. vol.67.
- Lincoln, Charles. (2021). *The Dialectical Path of Law*. Maryland: Rowman and Littlefield.
- Mihaila,Camelia. (2019). New Concept of Personality Rights in Romanian and French Law. *Open Journal for Legal Studies*. 2(1).

Neethlig, Johann. (2005). Personality rights: a comparative overview. *Comparative and International Law Journal of Southern Africa*. Vol. 38, No. 2.

Rothman, Jennifer. (2012). The Inalienable Right of Publicity. *Georgetown. L.J.* Vol. 101.

Warren and Brandeis. (1890). The Right to Privacy. *Harvard Law Review*. Vol.4. No. 5